

روایت‌هایی از افغانستان

روایت‌هایی از شاعران و نویسندگان افغانستانی بخوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، افغانستان، سرزمین نیمروز، این روزها درگیر خون و آتش و جنگ است. طالبان دوباره این روزها در این کهن سرزمین جان گرفته و چون هیولایی بر سر جوانان، زنان و کودکان و همه مردمان افغانستان سایه افکنده است.

کتاب‌ها روایت‌های مردمی را با خود دارند که سال‌هاست با مقاومت عجین شده‌اند، مردمی که با هر چه سختی زندگی را ادامه می‌دهند و پیشرفت می‌کنند، دختران خود را به مدرسه می‌فرستند و فرزندان خود را راهی دانشگاه می‌کنند. به امید فردایی بهتر؛ فردایی که اگر گلوله‌ها فرصت رسیدنش را بدهند...

کور سرخی، روایتی از میدان جنگ

عالیه عطایی، یکی از مهم‌ترین نویسندگان معاصر افغانستانی است که آثارش در ایران منتشر شده است.

آخرین اثر او که به تازگی به چاپ رسیده، اثری مستند با نام کورسرخ و عنوان فرعی روایت‌هایی از جان و جنگ است. قصه‌هایی که عالیه عطایی از سال ۱۳۶۵ زمانی که دختر بچه‌ای کم سن و سال بوده تا سال ۱۳۹۵ و سی سالگی عالیه.

کور سرخی ۹ روایت از افغانستان، مردمان مهاجر و مردمان مرزنشینی که وقایعی دردناک را مشاهده کردند، در بردارد. روایت‌هایی تلخ از پدری که صرع حمله به وجودش انداخت. روایت مادری که سر نداشت اما پا داشت و دویده بود که کمک بطلبد، روایت عاشقی که جنگ تن معشوقش را روانه خاک می‌کند، داستان انار و چشمانی که تا ابد خواهد خندید.

اما این روایت‌ها بیش از آن که قصه باشد، مشاهداتی از جنگ و دشمنی که عطایی در کور سرخی آن را بازگو می‌کند.

عالیه عطایی، متولد ۱۳۶۰ در هرات است. او در مقطع کارشناسی ارشد رشته ادبیات نمایشی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد، از دیگر آثار عالیه عطایی می‌توان به مگر می‌شود قابیل، هابیل را کشته باشد، کافورپوش و چشم سگ اشاره کرد.

عطایی برای کتاب کافورپوش، جایزه مهرگان ادب و جایزه ادبی واو را دریافت کرده است.

کور سرخی در ۱۲۱ صفحه توسط نشر چشمه منتشر شده است.

اندوه ما جهان را تهدید نمی‌کند

چه فرقی می‌کند

اصلا قیچی را بردار

و این کُره بزرگ چسبیده به کاغذ را تکه تکه کن

هر جایش را دوست داشتی نگه دار

هرجایش را که نخواستی دور بینداز

اگر هم دلت خواست

می‌توانی مرزها را با غلط گیر پاک کنی

این خط خطی‌ها هیچ به چهره این خاک نمی‌آید

چیزهای اشتباه دیگری هم هست

آب در کره ما عادلانه تقسیم نشده است

و درختانی که می توان از آنها بالا رفت

و میوه ای دزدید

دلت که گرفت

می توانی هر کاری خواستی با این نقشه انجام دهی

دریغ اما

مرزها که در جای خود باقی می مانند هیچ،

آب و درخت هم هیچ

تو نمی توانی

حتی برای دیواری

که ما را از هم دور نگه داشته است کاری کنی

که آدمی همیشه خود دشمن رؤیاهای خود بوده است.

این بخشی از مجموعه شعر اندوه ما جهان را تهدید نمی کند، اثر شکریه عرفانی، شاعر افغانستانی ساکن استرالیا است.

شکریه عرفانی در سال ۱۳۵۷ سالی که کودتای ثور در افغانستان روی داد و نیروهای شوروی سابق، کشورش را با غبار ناامنی آلوده کردند، در ولسوالی قره باغ ولایت غزنی به دنیا آمد.

او سالهای زیادی در کشورهای گوناگون گذراند و پس از سالهای زندگی در ایران به استرالیا رفت. او از سال ۱۳۷۴ به سرودن شعر در قالب غزل و شعر آزاد (سپید) پرداخت.

اندوه ما جهان را تهدید نمی کند، در ۹۲ صفحه توسط نشر نیماژ منتشر شده است.

تویی که سرزمینت اینجا نیست

محمدآصف سلطانزاده، راوی داستانهایی از مردم افغانستان است که درگیر جنگ با شوروی و پس از آن طالبان، زندگی خود را فراموش نکرده اند.

کتاب تویی که سرزمینت اینجا نیست، مجموعه ۸ داستان از این نویسنده است که در قالب یک کتاب منتشر شده اند.

یکه سرباز، دیدار به قیامت، داکتر حسن، عروسی دره قافزار، کابوس این سالها، قصیده جستوجو، جانان خرابات، از داستانهایی هستند که در این کتاب می خوانیم.

این اثر از خیابانهای خون آلود شهرهای افغانستان و مردم داغ دیده ای روایت می کند که برای زندگی جنگیده اند.

محمدآصف سلطانزاده زاده سال ۱۳۴۳ در کابل است، او با مجموعه داستان در گریز گم می شویم برنده جایزه هوشنگ گلشیری در سال ۱۳۷۹ شد و داستان برگزیده نوروز فقط در کابل باصفاست (از مجموعه نوروز فقط در کابل باصفاست) برنده جایزه هوشنگ گلشیری در سال ۱۳۸۳ بود و مجموعه داستان عسکرگریز برنده جایزه هوشنگ گلشیری در سال ۱۳۸۶ شد.

او پس از سالها زندگی در ایران، سال ۱۳۸۰ به دانمارک رفت و در این کشور نیز جایزه ادبی کپنهاگن را دریافت کرد.

کتاب تویی که سرزمینت اینجا نیست، در ۲۱۶ صفحه توسط نشر آگه منتشر شده است.

منبع: ایرنا